

## سیاستگذاری؛ دانش و روش

دکتر حمیدرضا ملک‌محمدی\*

چکیده:

حضور دانشی جدید بر خوان دیگر دانش‌های از پیش موجود که داعیه شناخت و حل مسایل آدمی را در عرصه اجتماعی برعهده دارند، فرصتی مغتنم برای شناخت این دانش و کاربرت روش‌های پیشنهادی آن است. سیاستگذاری عمومی که دیری نیست در جمع هم‌تایان خویش، با نیم‌نگاهی به دستاوردهای اندیشه و عمل انسان، خود را برای ورود در صحنه چالش‌انگیز و هم‌اورد طلب مسایل پیچیده و تودرتوی حیات سیاسی - اجتماعی مهیا ساخته، امروزه در قالب رشته‌ای دانشگاهی، ابزار در دست، آماده ایفای نقش خویش می‌باشد. نوشتار حاضر، مقدمه‌ای بر آشنایی با این دانش و روش‌های آن است.

واژگان کلیدی: سیاستگذاری، چندگونگی سیاست‌ها، مدل‌های اجرای سیاستها، بافت‌های  
تأثیرگذار بر سیاستگذاری، تقسیم‌بندی سیاستها

## آغاز سخن

دیری نیست که پدیده سیاستگذاری به عنوان مقوله‌ای دغدغه‌آور در مورد دغدغه‌های دور و نزدیک زندگی روزمره آدمی، راه خود را به ساحت مباحث علمی و دانشگاهی گشوده و در اندک زمانی، به یکی از رشته‌های علمی تبدیل شده است تا جایی که امروزه، نه تنها تأمل در باب موضوعات مورد ارجاع این دانش بلکه چیستی و چونی آن از اهمیتی فراوان برخوردار می‌باشد. این اهمیت، از یک سو ناشی از پرتحرک بودن و بالندگی این حوزه است تا آنجاکه در طی سه دهه گذشته، شمار فراوانی از دانشگاهیان مشتاق، فعالانه در این رشته به تحقیق می‌پردازند و از سوی دیگر ناشی از رشد حجم گسترده‌ای از ادبیات این حوزه و پیشرفت‌های مفهومی در این زمینه می‌باشد. سیاستگذاری که شاید روزی خلاء آن به دلیل حضور قدرتمندانه دانش‌هایی همچون مدیریت و اداره امور عمومی، احساس نمی‌شد، امروزه نه تنها جای خود را در میان دیگر دانش‌های هم‌اورد خویش باز نموده بلکه به روشی کارآمد و اثربخش در میان صاحبان مناصب و فرادستان بخت‌یار جامعه تبدیل گردیده است. آن چه از پی خواهد آمد، مدخلی است برآشنایی با سیاستگذاری عمومی به عنوان دانشی که بایدهش آموخت و روشی که بایدهش بکار بست تا از رهگذر قرابت با این دانش و روش، معمای خوش‌تراش دانش بی‌روش و روش بی‌دانش در مشی کارگردانی جامعه به نیک فرجامی قرین گردد.

## یکم: سرشت سیاستگذاری

در وادی سرشت‌شناسی سیاستگذاری، کم نیستند آنانی که قلم فرسایی کرده‌اند. توماس دای (۲: ۱۹۹۲) آن چه را که دولت‌ها انجام می‌دهند، چرا آن را انجام می‌دهند و نتایجی که براین انجام، مترتب می‌شود را سرشت سیاستگذاری می‌خواند. هارولد لاسول (استارلینگ ۴: ۱۹۷۹) آن را، هم معنای برنامه‌ای معین با اهداف،

ارزش‌ها و عملکردها می‌داند. دیویداستن (۲۱۲ : ۱۹۶۵) معمار اندیشه سیستمی در سیاست، از سیاستگذاری با عنوان تاثیر فعالیت‌های دولت یاد می‌کند. جیمز اندرسن (۵ : ۱۹۹۷) مجموعه‌ای از کنش‌های هدفدار از سوی یک بازیگر یا مجموعه‌ای از بازیگران در ارتباط با یک مساله را سیاستگذاری می‌داند. سرانجام پی‌یر مولر (۳ : ۱۹۹۸) در یکی از کوتاه‌ترین تعاریف، سیاستگذاری را معادل علم دولت در عمل می‌خواند.

آن چه به عنوان برآیند تعاریفی که شرحشان رفت، تلقی می‌شود این که سیاستگذاری یا به عبارتی دقیق‌تر سیاستگذاری عمومی، مجموعه‌ای از کنش‌ها و فعالیت‌های دولت در پاسخ به مسایل اجتماعی است. مسایل اجتماعی نیز در این تعریف، دایره‌ای از موقعیت‌های عمومی هستند که در وضعیت موجود، قابل قبول نبوده و برای حل شدن نیازمند مداخله می‌باشند. مواردی همچون تخریب محیط زیست، امنیت محیط کار، دستیابی به بهداشت و خدمات بهداشتی، حفظ حقوق شهروندان، تامین امنیت عمومی و مواردی از این دست در این دایره جای می‌گیرند. اصطلاح سیاستگذاری عمومی در مقابل سیاست‌های شخصی و غیر عمومی قرار می‌گیرد که به فعالیت‌های افراد یا گروه‌ها در راستای مسایل شخصی باز می‌گردد.

سیاستگذاری نه تنها بازتاب دهنده مهم‌ترین ارزش‌های یک جامعه است بلکه تضاد و تعارض ارزش‌ها را نیز به نمایش می‌گذارد. این که سیاستگذاران مثلاً چگونه برای دست و پنجه نرم کردن با مسایلی مانند مبارزه علیه جرم یا رعایت حقوق شهروندی وارد میدان می‌شوند، مثالی گویا از این مدعا است. از این رو عرصه سیاستگذاری، عرصه گرد آمدن ارزش‌های گوناگون در کنار یکدیگر و لزوم انتخاب برخی از آن میان است. این همانست که ایستن آن را در قالب دیرآشنای تخصیص اقتدارآمیز ارزش‌ها عرضه می‌کند. اما این تخصیص در خلاء صورت نمی‌گیرد بلکه در چارچوب بافتی تاثیرگذار و البته تاثیرپذیر تحقق می‌یابد.

### دوم: بافت‌های تاثیر گذار بر سیاستگذاری

سیاستگذاری پدیده‌ای در خلاء نیست بلکه تحت تاثیر شرایط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، ساختار دولت در سطوح ملی و محلی، هنجارهای فرهنگی و در دنیای مرزگریز امروز، شرایط بین‌المللی قرار دارد. زمانی که این عرصه‌ها (بافت‌ها) در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند، در چهره یک محیط تعیین‌کننده ظاهر می‌شوند که حاصل آن، ملاحظه جدی گزینه‌های سیاسی و امکان سنجی انتخاب سیاست‌های مناسب است.

#### ● بافت اجتماعی

شرایط و موقعیت‌های اجتماعی (مثلاً نرخ جرم در شهرها، پدیده مهاجرت، مواد مخدر و...) به شیوه‌هایی گوناگون بر تصمیمات سیاستی تاثیر می‌گذارند. افزون آن که شرایط اجتماعی به دلیل نالیستایی و پویایی خود، نگاه سیاستگذاران را تغییر می‌دهند. تغییرات کمی و کیفی جمعیت، مثالی ساده از مولفه‌های این عرصه تلقی می‌شود که شیوه کنش سیاستگذاران در مورد مسایل برخاسته از جرم، اعتیاد، مهاجرت و امثال آن را تغییر می‌دهد.

#### ● بافت اقتصادی

نوع اقتصاد و روابط اقتصادی، تاثیرات فراوانی را بر سیاست‌های دولت برجای می‌گذارد. دو مساله کلیدی حوزه اقتصاد یعنی تورم و اشتغال از چنان میدان مغناطیسی قدرتمندی برخوردارند که قطب‌نمای سیاست هیچ دولتی را یارای بی‌تفاوتی در برابرشان نیست.

#### ● بافت سیاسی

شناخت سیاست‌گذاری بدون شناخت لاسولی از سیاست یعنی همان پرسش‌های معروف "چه - محور" شناختی کم بها خواهد بود. آگاهی از این که چه کسی، چه چیزی را، چه موقع و چگونه در عرصه بازی قدرت بدست می‌آورد، پیش درآمدی مناسب برای شناخت مولفه‌های تاثیرگذار از بافت سیاسی بر سیاست‌گذاری است.

### ● بافت دولتی

تفکیک و تمایز قوا، میزان اختیارات هر قوه، روابط قوا با یکدیگر و همخوانی و همسازی آنها با هم از جمله عوامل تاثیرگذار بر فرایند سیاست‌گذاری است. مشکل ایجاد اجماع میان بخش‌های مختلف به دلیل فراوانی ورودی‌ها و گوناگونی اندیشه‌ها از مسایل عمده این حوزه تلقی می‌شود.

### ● بافت فرهنگی

مجموعه‌ای از ارزش‌ها، باورها، رویکردها و رهیافت‌های عمومی که در تلفیقی ظریف با برخی مولفه‌های سیاسی، حاصلی همچون تعهد نسبت به حقوق، برابری، عدالت، آزادی و مالکیت را به بار می‌آورند (پاتنام ۲۰۰۰) در این حوزه جای می‌گیرند. نیازی به بیان نیست که این بافت، نه تنها از ملتی به ملت دیگر بلکه در سطوح ملی، از منطقه‌ای به منطقه دیگر تفاوت می‌کند. تفاوت‌های فرهنگی یاد شده، بعد جدیدی را فرا روی بررسی سیاست‌ها قرار می‌دهد که سنجشی مقایسه‌ای میان سیاست‌های عمومی در سطوح مختلف محلی و منطقه‌ای است (لیزکی ۸۸۸: ۱۹۹۳).

### ● بافت بین‌المللی

اگرچه سیاستگذاری دانشی است که اساساً تنظیم کارکردهای یک دولت ملی را در دو عرصه نظری و عملی مورد توجه قرار می‌دهد اما تحولات بی‌نظیر جهان در سه دهه گذشته، تاثیر شگرف محیط جهانی را بر محیط‌های ملی و زیر-ملی به نمایش گذارده است. در این حال، هرچند در برخی عرصه‌ها همچون سبک‌های زندگی و فرهنگ‌های ملی به دلیل آمیختگی با عنصر دلربای هویت و بخت یاری حمایت از سوی حامیانی چون ایدئولوژی‌ها، مقاومت در برابر جریان‌های همسان‌ساز جهانی و حفاظت از وحدانیت فرهنگی به چشم می‌خورد اما نباید فراموش کرد که خسروان مرزپسند دیروز، صلاح مملکت خویش را باید در تصمیماتی ببینند که به شکلی هنرمندانه، در تعاملی ظریف و پیچیده با جریان‌های جهانی، نتیجه در هردوسو برنده بودن<sup>۱</sup> را بدنبال بیاورد.

### سوم: چندگونه‌گی سیاست‌ها

وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت، یکی از مصادیق خوش‌نمای خویش را در سیاستگذاری می‌یابد. در حالی که به شمار مسایل موجود در یک جامعه می‌توان سیاست برشمرد اما جملگی آنها در داشتن هویت واحد سیاست، مشترکند. اما این وحدت می‌تواند موجب برخی مشکلات باشد زیرا نگاه به تمامی انواع سیاست‌ها، تنها به همین داعیه که سیاست هستند، چه بسا نگاهی واحد باشد در حالی که گونه‌گونی سیاست‌ها و تمایز میان آنها، نگاه‌هایی متفاوت را طلب می‌کند. بدین سبب لازمست تا در شناخت سیاستگذاری، انواع سیاست‌ها را در برش‌های مختلف، به اجمال بررسی نمود.

در اولین برش، باسیاست‌هایی روبرو هستیم که برخی در پی توزیعند، برخی در پی باز توزیع و برخی در پی تنظیم رفتارها. نوع اول، سیاست‌های توزیعی نامیده

می‌شوند که حاصل آن، نفعی همگانی است، مانند ساخت بزرگراه و استفاده همگان از آنها. سیاست‌های دسته دوم، سیاست‌های بازتوزیعی می‌باشند. کار این دسته از سیاست‌ها، توزیع دوباره است مانند کاستن از منافع برخورداران و افزودن به منافع کم برخورداران در جامعه. سیاست‌های رفاهی در مورد جمعیت برخوردار و نابرخوردار در این حوزه جای می‌گیرند. سرانجام، سیاست‌های نوع سوم در این برش، سیاست‌های تنظیمی نامیده می‌شوند مانند سیاست جنایی یا سیاست‌های حفظ محیط زیست.

دومین برش، سیاست‌ها را از منظری لیبرالی یا محافظه‌کارانه مورد توجه قرار می‌دهد. گروه اول، سیاست‌هایی هستند که دولت‌ها با بهره‌گیری از آنها در پی ایجاد تغییراتی اجتماعی بویژه در راستای ایجاد سطوح بزرگ‌تری از برابری اجتماعی می‌باشند در حالی که سیاست‌های محافظه‌کارانه، عموماً مخالف آن بوده و بیشتر در پی حفظ وضع موجودند.

در برشی دیگر، سیاست‌ها، چهره‌ای اساسی یا رویه‌ای به خود می‌گیرند. سیاست‌های اساسی در ارتباط با فعالیت‌های دولت در حوزه مسایل اساسی مانند امور زیربنایی یا پرداخت هزینه‌هایی رفاهی یا حفاظت از محیط زیست می‌باشند در حالی که گونه دوم، سیاست‌های مرتبط با چگونگی انجام یک عمل یا به دست چه کسی انجام شدن آن را مورد توجه قرار می‌دهد.

تقسیم سیاست‌ها به سیاست‌های کالاهای جمعی و غیرجمعی، تقسیمی است که در برشی دیگر، خودنمایی می‌کند. کالاهای جمعی از این نگاه به کالاهایی اطلاق می‌شود که نمی‌توان آنها را به برخی داد و دیگران را از آنها محروم کرد مانند سیاست‌های دفاعی یا امنیت عمومی در حالی که کالاهای غیرجمعی، آنهایی هستند که به واحدها یا افرادی خاص ارائه می‌شوند و برای دریافت آنها، هزینه‌هایی اخذ می‌گردد.

تقسیم‌بندی سیاست‌ها، تنها به همین جا ختم نمی‌شود بلکه سیاست‌ها را از مناظر و برش‌های گوناگون دیگری نیز می‌توان تقسیم نمود. اما حاصل این تقسیم‌بندی‌ها از سیاست برای آنانی که در فراخنای تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری انواع مسایل گوناگون قرار دارند، در دو نکته کلیدی آشکار می‌شود. نخست آن که سیاست‌ها اگرچه در عنوان کلی سیاست با یکدیگر مشترکند و چه بسا از نقاط گذر مشابهی در فرایند وضع سیاست‌ها، عبور نمایند اما در عین حال، چنان متنوع و متکثرند که این ایجاز در سیاست نامیدنشان، پرده بر فراوانی اعجاز‌گونه‌شان نمی‌کشد و لذا هر حوزه را تخصصی خاص می‌باید تا هر کدام را با اقتضانات خویش واری نمود و حاصل را به دست تصمیم‌گیران و مجریان سپرد. دوم آن که یافتن مصداق از میان سیاست‌ها برای هر کدام از شاخه‌های طبقه‌بندی سیاست‌ها، کاری قرین سهولت نیست. ریشه این صعوبت مصداقیابی نیز در چند سویه بودن مسایل، نهفته است. این که یک پدیده را مصداق کالایی جمعی بدانیم یا نه، یا آن را در ردیفی توزیعی یا تنظیمی قرار دهیم، مثالی کوچک اما گرانسنگ از تشخیصی است که پی‌آمدهایی گوناگون را به دنبال خواهد داشت. بدین ترتیب، شناخت سیاست‌گذاری با شناخت انواع سیاست‌ها به گونه‌ای تخصصی، ارتباطی تام دارد. اما سیاست‌ها از هر نوعی که باشند براساس مدل‌هایی چندگانه به سوی اجرا پیش می‌روند که در اینجا به برخی از مهم‌ترین انواع آنها اشاره می‌کنیم.

#### چهارم: برخی مدل‌های اجرای سیاست‌ها

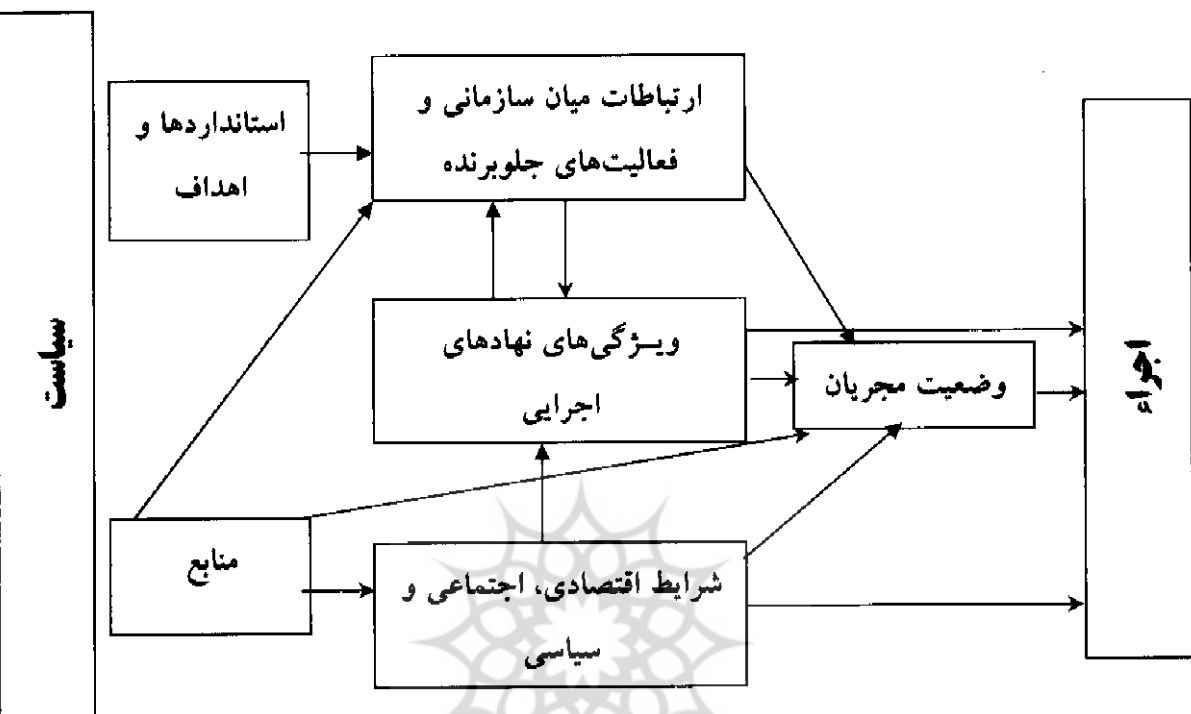
مطالعه اجرای سیاست‌ها با تحقیق پرسمن و وایتلداوسکی (۱۹۷۳) آغاز گردید و از آن هنگام، به تدریج بر شمار مطالعات مدل‌های اجرای سیاست افزوده شد. هدف اصلی از ارائه مدل‌های یاد شده، آشنایی با متغیرهایی است که بر روی اجرای سیاست‌ها تاثیر می‌گذارند. در این میان اگرچه تعداد متغیرهایی که بر روی روند اجرای سیاست‌ها تاثیر می‌گذارند، کم نیستند اما به کمند کشیدن آنهایی که متغیرهای



کلیدی محسوب می‌شوند، کاری چندان سهل نیست. شاید از این نگاه، سیاستگذاری در سال‌های آغازین سده جدید میلادی، نسبت به سال‌های پایانی سده پیشین، جلو رفت چندان‌ی نداشته باشد با این همه، تلاش اندیشمندان برای دستیابی به متغیرهایی حساس‌تر، ستودنی است.

مدل‌های اجرای سیاست‌ها، بیشترین دلمشغولی خود را بر روی تحصیل شناختی دقیق‌تر از مولفه‌های سیاسی، اقتصادی، سازمانی و رویکردی که بر روی اجرای خوب و اثربخش یک سیاست یا یک برنامه موثرند، قرار می‌دهند. از این رهگذر، مدل ارائه شده از سوی دو دانشمند به نام‌های فون‌می‌تر و فون هورن (۱۹۷۵)، تلاشی در این زمینه محسوب می‌شود.

مدل یاد شده از شش متغیر اساسی یاد می‌کند که در حد فاصل میان وضع یک سیاست و اجرای آن قرار دارند و به باور نویسندگان، چنین انتظار می‌رود که این متغیرها، تاثیرگذارترین متغیرها محسوب شوند. متغیرهای یاد شده عبارتند از: (۱) استانداردها و اهداف سیاست‌ها؛ (۲) منابع سیاست‌ها (مثلاً بودجه و...)؛ (۳) ارتباطات میان - سازمانی و فعالیت‌های جلوبرنده؛ (۴) ویژگی‌های نهادهای اجرایی (مثلاً اندازه سازمان، اعتبار سازمانی و...)؛ (۵) شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی (مثلاً منابع اقتصادی، افکار عمومی، حمایت گروه‌های ذی‌نفع و...)؛ و (۶) وضعیت مجریان. نمودار زیر، چگونگی چینش این متغیرها و ارتباطات تاثیرگذاری و تاثیرپذیری آنها را به نمایش می‌گذارد:



چنان چه از نمودار فوق برمی‌آید، جعبه منابع از جمله مهم‌ترین جعبه‌های موجود در این نمودار است و تاثیرات مستقیم خود را در بر حوزه‌های گوناگونی وارد می‌آورد. از سوی دیگر، برخلاف باور رایج که مجریان را به دلیل قرابت با پدیده اجرا، یگانه مسئول اجرای خوب یا ضعیف سیاست‌ها می‌پندارند، مجریان، خود، تحت تاثیر عوامل گوناگونی قرار دارند و براساس نمودار یاد شده، بیش از هر جعبه دیگری، از مولفه‌های گوناگون تاثیر می‌پذیرند. افزون آن که پدیده اجراء، اگرچه نزدیک‌ترین جعبه به مجریان می‌باشد اما از دو جعبه دیگر غیر از وضعیت مجریان، از ارتباطات میان سازمانی و شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نیز تاثیر مستقیم می‌پذیرد.

مدل یاد شده، تنها مدلی نیست که در خصوص اجرای سیاست‌ها ارائه گردیده است. دانشمندی دیگر همچون ساباتیر (۱۹۹۳) و گاجین (۱۹۹۰) اقدام به طراحی مدل‌هایی نموده‌اند که در آنها به تعداد بیشتری از مولفه‌های تاثیرگذار بر پدیده اجراء، اشاره شده است. اما نکته‌ای که در تمامی مدل‌های یاد شده به عنوان نوعی انتقاد مطرح می‌شود آن که مدل‌های یاد شده در تعیین مولفه‌های اساسی‌تر یا تاثیرگذارترین مولفه‌ها، معمولاً چندان کامیاب نیستند. افزون آن که گاه برخی از مولفه‌ها نیز ممکن است مورد بی‌توجهی قرار گیرند. در اینجا، چنین به نظر می‌رسد که مدل‌های آتی در زمینه اجرای سیاست‌ها باید ویژگی‌هایی چندگانه را مورد مذاقه قرار دهند. نخست آن که پدیده‌هایی صددرصد مرتبط با اجرا باید مدنظر قرار گیرند تا بدان وسیله، آنانی که کار تحلیل سیاست‌ها را برعهده دارند، به سادگی بتوانند در زمینه اجرای سیاست‌ها قضاوت نمایند. دوم آن که در میان متغیرها و مولفه‌هایی که در مدل‌های فراوان بیان گردیده‌اند، باید متغیرهای کلیدی را مشخص نمود. کدام متغیر دارای بیشترین تاثیرات است و گستره این تاثیرات تا کجاست. سوم آن که باید تلاش شود تا مدل‌هایی ترکیبی از مدل‌های پیشین با متغیرهای گوناگون ارائه گردند. مدل‌های ترکیبی معمولاً به دلیل وسعت بخشیدن به دامنه شمول متغیرها، از درصد روایی بالاتری برخوردارند. سرانجام آن که قضاوت در خصوص مدل‌های موجود، هنوز مستلزم گذر زمان است زیرا مدل‌های طراحی شده فعلی که خود، برخاسته از مطالعات گوناگون موردی و تطبیقی هستند، باید در یک دوره زمانی خاص به اجرا درآمده و مورد ارزیابی قرار گیرند تا نقاط ضعف و قوت آنها به روشنی، هویدا گردد. کوتاه سخن آن که مدل‌های سیاست‌گذاری، تبلور خلاقیت ذهن آنانی است که به طراحی و اجرای هرچه دقیق‌تر سیاست‌ها می‌اندیشند.

## نتیجه گیری:

آن چه در این نوشتار به تصویر کشیده شد، حضور دانشی نو در جمع دیگر دانش‌هایی است که هر کدام به نوعی، ادعای شناخت و درک مسایل اجتماع و یافتن راه‌حل برای آن را مطرح می‌کنند. سیاستگذاری عمومی، این میهمان جدید برخوان علوم اجتماعی که از یک سو، ارتباطی وثیق را با دیگر هم‌تایان خویش برقرار نموده و از دیگر سوی، فرازی نو از تلاش‌های خلاقانه اندیشمندان جامعه‌نگر را به نمایش می‌گذارد، بر این اندیشه ساده‌انگارانه که سیاست‌ها را محصولی بی‌نیاز از دانش و فارغ از روش می‌داند، قلم بطلان می‌کشد. سیاستگذاری به مثابه یک دانش و یک روش، از اصول خاص خود پیروی می‌کند، رهیافت‌ها و رویکردهای ویژه خویش را مطرح می‌سازد، با انگاره‌های خود به مسایل می‌نگرد، از زبان خود به طرح آنها می‌پردازد و با ابزارهای خویش به حلشان اقدام می‌ورزد. سیاست‌ها، محصول یک فرایند علمی هستند. هرچه غلظت واژه علمی در این قراز، بیشتر باشد، بخت یاری سیاست‌ها در هم‌نشینی با کامیابی، بیشتر خواهد بود و فزونی یافتن این غلظت، به فزونی یافتن کاربست روش‌های علمی در قالب‌بندی، اجرا، ارزیابی و تغییر سیاست‌هاست. کامروایان عرصه سیاست‌ها، بی‌اعتنایان به تصادف و شانس و راهروان روش‌هایی دقیق هستند که به صدآزمون، هر یک را سنجیده‌اند و به دانایی، خوش‌خیم‌ترین را برگزیده‌اند. حکایت سیاست‌ها، حکایت دانایی است و حکایت دانایی، حکایت توانایی.

## منابع

- Anderson, J.(1997) "Public Policy Making", Boston: Houghton Mifflin.
- Dye, T.(1992) "Understanding Public Policy", New York: Prentice Hall.
- Easton , D.(1965) " A system Analysis of Political life " , New York : Wiley
- Gagging, M.(1990) " Implementation Theory and Practice: Toward a Third Generation " , New York : HarperCollins
- Leeks , J.(1993) Regional Subcultures of the United States; " Journal of Politics " , 55(4)
- Muller, P., (1998) " Les Polonius Purlieus", PUF
- Putnam , R.(2000) " Bowling alone : The Collapse and revival of American Community , New York
- Saba tier , P. (1993)" Policy Change and Learning : An advocacy coalition approach " , Boulder , co : West view Press.
- Starling, G. (1949) "The Politics and Economics of Public Policy", Homewood, IL : Dorsey Press
- Van Meter and Van Horn(1945) the Policy Implementation Process: A Conceptual Framework. "Administration and Society" , 6
- Wildavsky, A. and Pressman, J.(1943) "Implementation", Berkeley: University of California Press



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی